



جبهه فرهنگ انقلاب اسلامی

گفتاری در باب آسیب شناسی نیروهای انقلاب

وحید جلیلی (سردبیر ماهنامه راه)

باسمه تعالی

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

سخنان سردبیر ماهنامه راه
در جمع تعدادی از بسیجیان پایگاههای مشهد مقدس
فروردین 1379

توضیح: وحید جلیلی از سال 82 تا 85 سردبیر ماهنامه سوره بوده و از سال 86 تاکنون ماهنامه راه را منتشر می‌کند. نشریه کمان به سردبیری مرتضی سرهنگی نیز که در این سخنرانی از آن نام برده می‌شود، در سال 83 به دلیل «عدم استقبال» تعطیل شد!

سؤال همیشگی: چه کار باید کرد؟!!

عمدتاً وقتی آدم به پایگاه‌های مختلف می‌رود، سؤالی که همه‌ی بچه‌ها می‌پرسند این است که «چه کار باید کرد؟»، «راهکار اجرایی چیست؟»، «ما نیرو داریم، امکانات داریم، اما چه باید بکنیم؟» در برابر این سؤالات یک راهکار این است که بگوییم شما این امکانات را دارید، خُب حالا بیاید این کار را بکنید و هر کسی به فراخور حالش ممکن است یک

پیشنهادی بدهد و انجام شود یا نشود، نتیجه بدهد یا ندهد. اما می‌بینیم این سؤال منحصر به یک یا دو پایگاه نمی‌شود و اپیدمی است.

یعنی شما چه در تهران باشید، چه در مشهد، چه در الیگودرز، چیزی است که بین همه حزب‌اللهی‌ها رایج است و همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» برداشته‌اند و شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیشنهاد بخواهید معضل را برطرف کنید. باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کارکردن هست ولی همه کاسه «چه کنم؟ چه کنم؟» به دست گرفته‌اند. یعنی یک مقدار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر باید به موضوع نگاه کنیم. چه می‌شود که ما ده‌ها هزار پایگاه و جلسه و تشکل و تجمع متناسب به انقلاب و ولایت و حزب‌الله و امثال این‌ها داریم و سالانه صدها میلیارد تومان پول دارد به نام فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی توی این کشور خرج می‌شود، این همه هم وقت گذاشته می‌شود، ولی اوضاع این است که هست، یعنی جماعتی که کمّاً و کیفّاً از ما کمترند، می‌شوند علمدار فرهنگ و علم و هنر در این کشور و ما همیشه در موضع انفعال و ضعف قرار می‌گیریم. این یک سؤال جدی است که باید به آن توجه کنیم.

انقلاب این اسلام علیه آن اسلام

شما تنها 36 هزار پایگاه بسیج دارید، جدای از جلسات و مجامع مستقلی که وجود دارد؛ ما به این مسأله می‌خواهیم توجه کنیم. صورت‌بندی بحث را در دو قسمت ارائه می‌کنم، یک قسمت بحث محتوای حرکت‌های فرهنگی است و دیگری بحث ابزارها و شکل کارها است که این دو به هم ربط دارند و جدای از هم نیستند.

از سؤالاتی که می‌شود، می‌توان فهمید که بچه‌های حزب‌اللهی امر برایشان مشابه شده است. فکر می‌کنند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند یا چطوری باید کار بکنند یا راهکارها چیست؟ در صورتی که وقتی دقیق می‌شوید می‌بینید که بیشتر از آن‌که مشکل ابزار و امکانات و راهکار باشد، بیشتر مشکل هدف است، یعنی بچه حزب‌اللهی‌ها هدف را گم کرده‌اند، یا به قول امروزی‌ها راهبرد را گم کرده‌اند، استراتژی ندارند و نمی‌دانند به کجا می‌خواهند بروند چه چیزی را می‌خواهند خراب کنند، چه چیزی را می‌خواهند بسازند؟

صرفاً از امام یک چهره
اخلاقی و عرفانی ارائه
کرده‌اند، حال آنکه امام
تفکر سیاسی داشت.
این ویژگی‌هایی که
خیلی‌ها برای امام
برمی‌شمارند ویژه امام
نیست

وقتی که می‌گوییم «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» قبلش باید تکلیفمان را با مفهومی به نام «انقلاب اسلامی» مشخص کرده باشیم. اگر انقلاب اسلامی را شناسیم هرکاری را که با انتساب به انقلاب انجام دهیم معلوم نیست که در جهت اهداف انقلاب باشد و الآن آسیب بزرگ بسیاری از حزب‌اللهی‌ها این است که نمی‌دانند انقلاب اسلامی یعنی چه؟!

همه یک مفهوم خیلی بسیطی از انقلاب اسلامی در ذهنشان است و هر کاری را هم که انجام می‌دهند، می‌گویند ما در خدمت انقلاب اسلامی کار می‌کنیم و بعد که نگاه می‌کنی می‌بینی در همین پایگاه‌ها! توسط ما ریش‌دارهای چفیه به گردن! آن هم با نیت‌های خوب! کلی حرکت در تضاد با انقلاب اسلامی انجام می‌شود.

انقلاب اسلامی به تعبیر امام حرکتی بود بر علیه یک نوع اسلام! این تعبیر صریح خود امام است. می‌گوید در انقلاب مردم ما بر علیه یک نوع اسلام قیام کردند. در نامه به سید حمید روحانی (رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در دیماه 67) می‌فرمایند: «شما باید نشان دهید که مردم ما در انقلاب علیه ظلم و تحجر قیام کردند». این عین تعبیر امام است. انقلاب بر علیه خود امام توضیح می‌دهند. من چنین تعبیر و تفسیری از انقلاب را، هیچ کجا ندیدم، یعنی کسی از این آقایان نظریه‌پرداز انقلاب را ندیدم که بیایند و یک چنین تعبیری را از انقلاب ارائه کنند.

«مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

ما با اسلام آمریکایی درگیر شدیم که با آمریکا درگیر شدیم، ما با اسلام سلطنتی در افتادیم که با سلطنت در افتادیم. وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، یک اسلام خاص مورد نظر است. هر چیزی که اسم اسلام داشت اسلام انقلابی نیست. این یک نکته اساسی است که اگر ما امروز هم بخواهیم برای این انقلاب کار بکنیم باید به آن توجه داشته باشیم.

این راجع به انقلاب که امام تکلیف آن را مشخص کرد. حالا این‌ها را شما می‌توانید مکرراً در پیامهای سال‌های 66 و 67 امام ببینید، که بحمداللهما

«مردم علیه ظلم و
بیداد، تحجر و
واپس‌گرایی قیام کردند
و فکر اسلام ناب
محمدی را جایگزین
تفکر اسلام سلطنتی،
اسلام سرمایه‌داری،
اسلام التقاط و در یک
کلمه اسلام آمریکایی
کردند.»

هزار و یک چیز می‌خوانیم، انواع و اقسام خبرها را بین همدیگر رد و بدل می‌کنیم ولی اگر در همین جلسه من بپرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده‌اند، معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

همان امامی که داریم اینقدر از او دم می‌زنیم چند صفحه صحیفه نور او را خوانده‌ایم؟ ما که ادعا داریم می‌خواهیم کار فرهنگی و حزب‌اللهی بکنیم، اصلاً می‌دانیم امام که بود و چه می‌گفت؟ یا تلقی‌مان از امام صرفاً یک پیرمرد عارف خوش سیما است. یک چنین تعبیری را از امام دارند جا می‌اندازند. امام که بود؟ امام کسی بود که مثلاً وقتی آب می‌خورد روی لیوانش یک کاغذ می‌گذاشت بعد مثلاً دو ساعت دیگر همان آب را می‌خورد؟ صرفاً از امام یک چهره اخلاقی و عرفانی ارائه کرده‌اند، حال آنکه امام تفکر سیاسی داشت. این ویژگی‌هایی که خیلی‌ها برای امام برمی‌شمارند ویژه امام نیست.

خیلی‌ها بودند که نماز شبشان ترک نمی‌شد، خیلی‌ها بودند که اسراف نمی‌کردند یا مثلاً با خانواده خیلی خوب بودند، پدربزرگ بنده هم همین‌طور بوده است. امام برای خودش تفکر دارد و سعی کرده بدعت‌های گذشتگان را بگوید و آن اسلام واقعی را و اسلام ائمه را دوباره احیاء کند. در بحث جنگ هم همین‌طور، الآن که اردوهای راهیان نور راه افتاده است و همه‌مان هم می‌گوییم «کجائید ای شهیدان خدایی» حُب امام چه تعبیری از جنگ دارد؟ همه می‌گویند آقا ما باید دستاوردهای دفاع مقدس را حفظ کنیم.

بینیم امام راجع به جنگ چه تعبیری دارند: (در پیام به روحانیت سال 67) «ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم»

بعد می‌گویند که «و از همه این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت»، این عین تعبیر امام است.

حُب حالا اسلام انقلابی یعنی چه؟ یعنی همین اسلام ماها؟ یعنی همین اسلام کجائید ای شهیدان خدایی؟ اسلام انقلابی چیست؟ اسلام غیرانقلابی چیست؟ اینها را امام توضیح داده است. لازم نیست که ما بخواهیم

اگر می‌خواهیم در یک
پایگاه کوچک در
روستای ابرقو هم
فعالیت کنیم ابتدا باید
یک نگاه جبهه‌ای به
وضعیت نظام و انقلاب
و جامعه داشته باشیم

تفسیرشان کنیم. صریح‌ترین تعابیر را امام گفته است؛ و ما هم محکم «كَانَ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا»، گوش‌هایمان را گرفته‌ایم که نشنویم! پس اول باید اسلام را بشناسیم بعد ذیل آن ببینیم که ما کار فرهنگی بکنیم یا نکنیم. چون اگر آن شناخت بدست نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک دفعه چشم باز می‌کنید، می‌بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده‌اید. یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می‌شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه! اسلامی که امام از آن حرف می‌زند یک اسلام تنها، فردی و عبادی نیست این جزء بحث آسیب‌شناسی محتوای جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی است. دقیقاً با ابزارها و راهکارهای آن ارتباط دارد. این عین تعبیر امام است: «اسلام عبادی و فردی». ما اسلامان عبادی و فردی نیست یعنی نه اینکه نیست، به این محدود نمی‌شود و هدف امام و هدف انقلاب اسلامی هم این نیست که یک سری واجبات فردی و عبادی را در جامعه رواج بدهد. قبل از انقلاب هم می‌شد این کارها را کرد کسی مخالف نبود. انواع و اقسام جلسات مذهبی بود، انواع و اقسام کارهای فرهنگی بود. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که یک بررسی تاریخی انجام دهیم که این حرکت فرهنگی انقلابی وقتی شروع شد چه جوری شروع شد و در مقابلش چه جریاناتی بودند؟

خیلی‌ها بودند زمان امام و قبل از انقلاب کار فرهنگی می‌کردند با انگیزه‌های به اصطلاح مذهبی! در همان پیام امام به سید حمید روحانی خیلی نکات جالبی هست. فکر نمی‌کنم در این پایگاه صحیفه‌نور باشد! آقا هست؟ - نه!

در این پایگاه مثلاً کتاب از خانم «هانا آرت» هست، تاریخ موسیقی جهان هست، دیوان جامی هست، اما صحیفه نور به چشم نمی‌خورد! البته در همه پایگاه‌ها همین‌طور است! کتاب‌های خطرناک را باید از دسترس بچه‌ها دور کرد!

ما هم سکولار هستیم!

پس باید اصل اول در کار فرهنگی‌مان این باشد که برای کدام اسلام می‌خواهیم کار بکنیم؟ هدفمان چیست و تعریفمان از اسلام چیست؟ کدام

اگر در همین جلسه من
پیرسم که برادران چند
صفحه صحیفه نور
خوانده‌اند معلوم نیست
نتیجه چه خواهد بود

اسلام؟ وگرنه آن موقع دلمان خوش است که مثلاً ما زیارت عاشورا برگزار کردیم، بیلان کار می‌دهیم؛ رفتیم بهشت رضا و قبر شهدا را زیارت کردیم، اردوی راهیان رفتیم و فلان و فلان. خُب این کارها را که قبل از انقلاب هم شما می‌توانستید بکنید. بعد آن موقع تعریفی که ما از نیروی مطلوبمان می‌کنیم این است که این بچه‌ای که آوردیمش به مسجد قبل از این ربی بود حالا آمده نماز شب خوان شده! یا از این چیزهایی که ضرب‌المثل شده است. آن دختر توی دانشگاه بی‌حجاب بود، خویش کردیم؛ یک زیارت عاشورا گذاشتیم گریه کرد روسری‌اش را کشید جلو یا چادر سرش کرد! واجبات فردی‌اش را انجام می‌دهد؛ در صورتی که حرکتی که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که واجبات اجتماعی‌مان را انجام دهیم. البته این خلط نشود که ما می‌خواهیم این کار (خواندن دعا، اصلاح وضع حجاب و...) را انکار کنیم، این‌ها خیلی پیش پا افتاده است این‌ها که دیگر جزء نقطه شروع انقلاب بوده است. بعد از 23 سال به این چیزها افتخار کردن مسخره است چون یک چیز معمولی بوده است. گویی تعریف ما از انقلاب این است که یک واقعه تاریخی در سال **1357** اتفاق افتاده است و تمام شده رفته، ما می‌خواهیم دستاوردهایش را حفظ کنیم!

دستاوردهای انقلاب چه بوده است؟ مثلاً قبل از انقلاب بدحجابی بوده بعد از انقلاب حجاب آمده مردم نمازخوان شده‌اند و... می‌باید این‌ها را (اصول ارزش‌های انقلاب را) حفظ کنیم!

همه این‌ها در حوزه مسائل فردی و عبادی تعریف می‌شود و ما باید این‌ها را حفظ کنیم. دیگر برای انقلاب یک حرکت تکاملی قائل نیستیم، که این انقلاب باید مرحله به مرحله پیش برود. این تعبیر که اخیراً مقام رهبری در دانشگاه امیرکبیر داشتند: «محافظه کاری قتلگاه انقلاب است» نمی‌دانم کسی روی این تأمل کرد؟ فکر کرد؟

وقتی این نیرو را آوردیم و با او کار فرهنگی کردیم چقدر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؟ واجبات اجتماعی‌اش مانده، می‌بینی مستحبات فردی انجام می‌دهد! واجبات مانده روی زمین، مستحب را بهانه می‌کند! امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند حالا صد تا زیارت عاشورا بخواند،

بهترین کتاب نوشته می‌شود، بهترین مجله منتشر می‌شود، روی هوا می‌ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست می‌گوید اصلاً ما مهمات نمی‌خواهیم! ما آمده‌ایم توی جبهه برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم!

به چه درد می خورد؟ واجباتش را انجام نمی دهد مثل این که نماز نمی خواند.

مگر سکولاریسم یعنی چه؟ یک نوع سکولاریسم این است که کلاً شما بگویید دین نباید در مسائل شخصی انسان ها دخالت کند، نباید فرد را مجبور کند که نماز بخواند. یا اگر شراب خورد نباید شلاقش بزنند. به دین چه مربوط که می خواهد شراب بخورد یا نخورد... ولی یک نوع سکولاریسم هم هست که همه ما مبتلا به آن هستیم و پای عکمش هم محکم سینه می زیم و آن اینکه دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند. حکومت دینی حق ندارد دغدغه‌ی مسائل اجتماعی داشته باشد. افراد مسائل فردی شان را، نمازشان را، روزه شان را انجام دهند، روزه خواری نکنند، شراب نخورند و بدحجاب نباشند و ریش نتراشند و... کافی است! سکولاریسم اجتماعی امروز یک اپیدمی است و در خیلی از بچه حزب الهی ها هم وجود دارد.

اگر گفتیم «جبهه‌ی
فرهنگی انقلاب
اسلامی» دیگر نمی شود
همه‌ی نیروها یک کار
را انجام بدهند، آنجا
باید به صورت
حلقه‌های مکمل کار
کنند

اما به معروف تعطیل شود؟ خب بشود! این واجب مهم اجتماعی اسلام که تعطیل شد، حالا ما چطوری وجدانمان را آسوده کنیم؟ سعی می کنیم در حوزه‌ای دیگر فشار بیاوریم. دعای توسل برگزار می کنیم، دعای فلان برگزار می کنیم؛ حال این که اینها همه مستحبات است و ما واجب اجتماعی اسلام را کنار گذاشته‌ایم. اصلاً بزرگترین حرکت فرهنگی که در کل آفرینش انجام شده چه بوده است؟ غیر از ارسال رُسل بوده و انزال کتاب؟ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی اگر ما تمام این کتاب‌ها را انزال کنیم و تمام این پیامبران را بفرستیم و معیارها و ارزشها تبیین بشود ولی آن ادامه آیه نباشد به درد نمی خورد. هدف دارد: اینها باز به بحث محتوایی ما برمی گردد که کار فرهنگی حزب الهی و اسلامی هدف بیرونی دارد؛ خودش هدف نیست.

زیارت عاشورا خودش هدف نیست، چرا؟ دلیل دارد، همان موقعی که امام حسین(ع) در مسلخ بود (این را من در کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» دیدم) یک عده روی یک تپه نزدیک قتل گاه دست به دعا برداشته بودند که خدایا حسین(ع) را یاری کن! داشتند دعا می خواندند تا امام حسین(ع) یاری شود! در جبهه‌ی مقابل امام حسین(ع) یک عده داشتند نماز جماعت می خواندند! امام حسین(ع) می گوید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟»، این می گفت من بروم به نماز جماعت برسم، آن یکی می گفت

من بروم به دعا برسّم! حالا چه فرقی می‌کند که امام حسین(ع) بگوید: «هل من ناصر ینصرنی؟»، شما در حال نماز خواندن باشی یا در حال زیارت عاشورا خواندن؟ آن زیارت عاشورایی ارزش دارد که در خدمت مفهوم عاشورا باشد و الا خودش می‌شود ضد عاشورا! زیارت عاشورا اگر ارزش دارد به خاطر عاشورا است و عاشورا یعنی یک نوع اسلام، همان اسلامی که خیلی راحت احکام فردی‌اش را انجام می‌دهد، نماز جماعت هم می‌خواند امام حسین(ع) را هم می‌کشد! یا با تمکین در برابر ظلم، مهّد این فاجعه می‌شود.

کار فرهنگی - ساختارهای اجتماعی

پس حرکت فرهنگی حزب‌اللهی ذیل انقلاب اسلامی، معطوف به تحقق یک سری اهداف در بیرون است. اگر از این کار فرهنگی که ما می‌کنیم ظالمین ترسیدند، مفسدین به لرزه افتادند، کار فرهنگی ما در راستای اقامه قسط در جامعه بوده و درست است و گرنه غلط است؛ و گرنه می‌شود همان درگیری امام با حضرات! امام مثلاً در همان پیام به روحانیت هم اشاره می‌کند که آن سال قبل از انقلاب چراغانی نیمه شعبان را امام تعطیل و تحریم کرد، آقایان گفتند: نیمه شعبان را تعطیل کنیم که مثلاً می‌خواهیم به ظلم دربار اعتراض کنیم! این حرف‌ها چیست؟ این مناسک مهم و این شعائر مهم را تعطیل کنیم بخاطر فلان؟ تعبیر امام این است که تمام تلاششان را کردند ولایتی‌های متحجر که اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بشکنند. خود این مناسک توجیه‌گر ما می‌شود.

پس کار فرهنگی حزب‌اللهی اولاً معطوف به جامعه است. ثانیاً یک حرکت مستمر است. یعنی صرفاً به حوزه مسائل فردی معطوف نمی‌شود و دلمان به این خوش نباشد که فلانی را آوردیم با حجاب کردیم. حرکت فرهنگی معطوف به جامعه است. اول اینکه در ساختارهای جامعه و روابط اجتماعی سیاسی چقدر توانست تأثیر بگذارد؟ چقدر این حرکت فرهنگی ما توانسته ساختارها را جابجا کند؟ نه این‌که فقط رفتارهای چند نفر را عوض کند! دوم این‌که یک حرکت است و معطوف به حفظ نیست که فقط می‌خواهد این باشد که وضع جامعه ما از این بدتر نشود، نمی‌خواهیم هیچ تحول مثبتی در جامعه ایجاد کنیم. می‌گوییم همین که هست خوب است. فقط اگر حجاب‌ها کمی بهتر شود و یک سری ظواهر بیشتر رعایت شود دیگر خوب است؛ یک سری چیزهایی را بدست آوردیم می‌خواهیم حفظ کنیم، تفکر انقلابی معطوف به حرکت است و معطوف به آینده...

بچه حزب‌اللهی‌ها هدف
را گم کرده‌اند، یا به
قول امروزی‌ها راهبرد
را گم کرده‌اند،
استراتژی ندارند و
نمی‌دانند به کجا
می‌خواهند بروند

ماهیت حرکت فرهنگی؛ ابزار و اهداف

بحث دیگر این است که حرکت فرهنگی حزب الهی، ابزارش فرهنگی است و نه اهدافش؛ بلکه اهدافش خیلی عینی و اجتماعی و حتی اقتصادی هم می‌تواند باشد؛ یعنی باید باشد. یعنی نمی‌توانی بگویی کار فرهنگی خودش هدف است، بلکه باید در خدمت جامعه باشد که حتی اقتصاد جامعه هم اصلاح شود. باید در خدمت این باشد که ساختار طبقاتی هم به آن سمتی برود که اسلام می‌خواهد و یک مقدمه‌ای باشد برای حرکت، مثل همان کار فرهنگی که امام کرد. امام کار فرهنگی کرد؛ نظریه ولایت فقیه داد، نیرو پرورش داد و... به همراه عده‌ای دیگر که با امام بودند، سعی کردند آن اسلام انقلابی را از زیر آوار اسلام فردی و عبادی دریاورند.

یک حرکت فرهنگی انجام شد که به دنبالش یک حرکت وسیع اجتماعی به نام انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. ما هم امروز باید با یک چنین دیدی حرکت بکنیم. ما می‌خواهیم یک حرکت فرهنگی راه بیاندازیم از لحاظ فکری، از لحاظ هنری، از لحاظ خبری که به دنبالش یک اتفاقی در جامعه بیافتد و یک تحول در جامعه صورت بگیرد. ما زمینه‌ساز یک حرکت در جامعه باید باشیم، نه این‌که فقط بخواهیم صرفاً چیزهایی که تا حالا بدست آمده را حفظ کنیم.

از همین جا وارد بخش دوم بحث می‌شویم. اگر ما از امکانات نمی‌توانیم استفاده کنیم اگر ما از ابزارهایی که در اختیارمان هست نمی‌توانیم خوب استفاده بکنیم اگر ما دنبال راهکار می‌گردیم اگر، اگر... این‌ها دلیل عمده‌اش این است که نمی‌دانیم چرا باید کار کنیم؟

اسلام فردی و عبادی بیشتر از این کشش ندارد. داریم خوب کار می‌کنیم؛ بس است دیگر؛ یک سری مناسک و شعائر را احیا کنیم و انجام بدهیم.

اگر می‌خواهیم از امکاناتمان درست استفاده کنیم باید دوباره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه‌هایمان و مبانی‌مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم بکار ببریم. باید یک هدف واقعی برای خودمان ترسیم کنیم.

اگر یک گرگی دنبال شما بکند آن موقع می‌فهمی که چقدر قدرت دویدن داری. آن گرگ دنبال ما نکرده است. اگر قله را جلوی چشمت ببینی آن موقع عزم را جزم می‌کنی که این دامنه‌ها را هر چه سریعتر طی بکنی، ولی ما اصلاً به قله نگاه نمی‌کنیم. باید آن جامعه‌ی مطلوب دوباره برایمان تعریف شود. بدانیم دنبال کدام اسلام، دنبال کدام امام و دنبال کدام

یکی از ویژگی‌های
اسلام انقلابی این است
که آرمانگراست و
آرمانش در یک فضای
جهانی شکل می‌گیرد،
ما دائماً محدود و
محدودتر شده‌ایم یعنی
اسلامان یک اسلام
فردی و عبادی شده
است

انقلابیم، بعد بر اساس آن خواهید دید که اگر امکانات هم نداشته باشید، از هیچ، امکانات می‌سازید.

یک نفر رفته بود پیش یکی از آقایان گفته بود که اوضاع خیلی خراب است و بچه حزب‌اللهی‌ها هیچ امکانات ندارند و... بعد آن آقا که از مسؤولین جمهوری اسلامی هم بود به او گفته بود: «یعنی وضع از زمان قبل انقلاب هم بدتر شده است؟ قبل از انقلاب ما چطور کار می‌کردیم. با آن سیستم پلیسی که مواظب بود ما کار نکنیم و هیچ امکانات نداشتیم، کلی کار می‌کردیم. اعلامیه امام شب می‌آمد فردا صبح تمام کشور پخش می‌شد یعنی امکانات شما از آن‌ها هم کمتر است؟!»

مشکل کجاست؟

پس مشکل در خود ماست، یعنی ما هدفمان گم شده، هدفمان کوچک شده است. اگر هدفمان بزرگ باشد آن موقع امکاناتمان هم احیاء خواهد شد. وقتی می‌گوییم «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» یعنی ما به این مقوله در گستره‌اش نگاه می‌کنیم. وقتی می‌گوییم «جبهه» این جبهه یعنی چه؟ در جبهه نظامی آیا فقط تک تیرانداز هست؟ یا همه بیسیم‌چی هستند؟ یا همه تخریب‌چی هستند؟ یا همه فرمانده‌اند؟ یا همه در اطلاعات عملیات‌اند؟ یا همه آشپزند؟ یا همه راننده‌اند؟ نه! یک جبهه است یک هدفی را می‌خواهند محقق بکنند، حالا هدفی آفندی یا پدافندی، همه این‌ها با هم هستند. این جبهه هم به رزمنده نیاز دارد، هم به راننده، هم به آشپزخانه، هم به بیسیم‌چی، به همه این‌ها نیاز هست. این می‌شود «جبهه‌ی فرهنگی». در ما چنین اتفاقی نیفتاده است، چون اصلاً جبهه نیستیم. سی هزار تا سنگر است بدون هیچ ارتباطی با هم، بدون فرماندهی مشترک، بدون وجود بیسیم‌چی، بدون حضور دیده‌بان!

نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است، چون ما نمی‌خواهیم یک هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی‌خواهیم در جامعه تأثیرگذار باشیم. ما می‌خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می‌کند؛ یعنی هر پایگاهی، هر جلسه‌ای، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشد که آقا این‌ها نمازشان را می‌خوانند، زیارت عاشورا می‌آیند، اردوی راهیان هم سالی یکبار می‌روند و گریه می‌کنند و کجایید ای شهیدان

در این پایگاه مثلاً کتاب تاریخ موسیقی جهان هست، اما صحیفه نور به چشم نمی‌خورد. البته در همه پایگاه‌ها همین طور است! کتاب‌های خطرناک را باید از دسترس بچه‌ها دور کرد!

خدایی را هم بلدند! ببینید این مشکل محتوایی چگونه در بخش‌های شکلی هم دردسر ایجاد می‌کند! دیگر من نیازی نمی‌بینم که با بچه‌هایی که در فارس هستند یا با آن‌ها که در تبریز هستند یا حتی توی مسجد محل خودم هستند ارتباط برقرار کنم، من کارم مشخص است. ما کار جمعی نمی‌خواهیم بکنیم، ما کار حکومتی نمی‌خواهیم بکنیم، ما نمی‌خواهیم یک ید واحد بشویم، ما نمی‌خواهیم یک بنیان مرصوص اجتماعی بشویم. نه، ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک را بیاوریم تا قرآن حفظ کنند، یک بار از اول به آخر، یک بار از آخر به اول، یک بار سوره‌ی کوچک، یک بار سوره‌ی بزرگ، یک بار ترجمه‌ی انگلیسی و یک سری کارهای مناسبی... نمی‌خواهیم یک هدف واقعی را در جامعه محقق کنیم. اگر می‌خواستیم توی مجموعه‌ی مشهد تأثیر گذار باشیم، آن موقع مجبور بودیم با هم ارتباط داشته باشیم.

یکی از ویژگی‌های اسلام انقلابی این است که آرمانگراست و آرمانش در یک فضای جهانی شکل می‌گیرد، ما دائماً محدود و محدودتر شده‌ایم یعنی اسلامان یک اسلام فردی و عبادی شده است. دیگر حداکثر محل خودمان را نگاه می‌کنیم، حال آن‌که می‌خواهیم شهر را، کشور را، جهان را به وضعیت مطلوب برسانیم.

شبهات در حزب الله

یکی دیگر از کارهایی که ما باید امروز بکنیم این است که شبهاتی که در میان بچه حزب‌اللهی‌ها وجود دارد از بین ببریم، حزب‌اللهی‌ها به شدت دچار شبهه هستند. نه شبهه آکل و مأکول و یا مثلاً ولایت فقیه از بالاست یا از پایین! این‌ها نه، این‌ها بازی است! این‌ها یک سری جنگ‌های زرگری است که حضرات راه می‌اندازند و ملت را مشغول می‌کنند.

شبهات می‌دانید یعنی چه؟ شبهه یعنی شما یک شباهت ببینی، فکر کنی واقعیت است. عکس خودت را نگاه می‌کنی! ریش و چفیه‌ای و بعد هم عکس حاج همت را نگاه می‌کنی عکس شهدا را نگاه می‌کنی می‌گویی خُب ما هم مثل همین شهدا هستیم دیگر! ما هم میراث‌دار این‌ها هستیم، چرا؟ زیرا که ظاهرمان شبیه هم است. چون بعضی از کارهایی که آن‌ها

اگر ما از ابزارهایی که
در اختیارمان هست
نمی‌توانیم خوب
استفاده بکنیم اگر ما
دنبال راهکار می‌گردیم
اگر، اگر، اگر... این‌ها
دلیل عمده‌اش این
است که نمی‌دانیم چرا
باید کار کنیم؟

می‌کردند را ما هم انجام می‌دهیم! در صورتی که حاج همت یا متوسلیان یا کاوه یا دیگران وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی که آرمان‌هایشان خیلی با آرمان‌های ما فرق دارد. متوسلیان بلند می‌شود می‌رود لبنان که اسرائیل را نابود کند. اصلاً ما چنین دیدگاهی را نداریم! آن‌ها وقتی می‌گفتند: «هدف ما؛ زدن پرچم لاله‌الله/الله در سراسر جهان» واقعاً به آن معتقد بودند. ما آمده‌ایم مرتب واقعیت‌ها را خلاصه کرده‌ایم و از این‌ها یک کاریکاتوری برای خودمان تصور کرده‌ایم و مدام فکر هم می‌کنیم که چقدر شبیه به این‌ها هستیم! و آن‌ها هم متسبب به ما هستند. نه آقا! آن‌ها هیچ نسبتی با ما ندارند! اگر آن واقعیتی را که آن‌ها به آن معتقد بودند ما به آن معتقد بودیم درست می‌شد. رابطه‌ای که این‌ها با امامشان داشتند، با رهبری خودشان داشتند اصلاً آن رابطه امروز هست؟ آیا رابطه‌مان با امام یا رهبری آن‌طور است؟ این‌که دغدغه داشته باشیم رهبری یک کلمه حرف زد حتماً محقق شود؟!

آقا مثلاً می‌آید می‌گوید سال امام علی(ع)، می‌گوید مبارزه بی‌امان با فقر و فساد و تبعیض، همین بچه‌هایی که در این جمع نشسته‌اند هر کدام یک حرکت را بگویند که در این زمینه انجام داده‌اند؟ هشت ماه هم گذشته است. با حرف و ادعا و ظاهرسازی که چیزی درست نمی‌شود. این شبها باید زدوده شود. شبهه یعنی چیزی که شبیه حق است. این شبها عملی باید از بین بچه‌حزب‌اللهی‌ها زدوده شود. ما فقط ادای شهدا را درآورده‌ایم، خیلی از اوقات فقط ادای بسیجی بودن را درمی‌آوریم، و ادا هیچ وقت جای حقیقت را نمی‌گیرد.

تأمل کنیم آن شهدایی که الگوهای ما هستند و قرار است در آینده هم باشند ویژگی‌هایشان چه بود؟ با یکی از دوستان شهید آوینی در مورد شهید آوینی می‌خواستیم مصاحبه بگیریم، می‌گفت خب من چه بگویم، الان شش، هفت سال گذشته است، گفتم همان چیزهایی که به فکرت می‌رسد بگو! گفت: «وقتی آوینی شهید شد، دیدم یک عکس‌هایی بلند شد که بله! آوینی، آوینی شد چون نماز اول وقت می‌خواند و آوینی، آوینی شد چون همیشه با وضو بود. خیلی‌ها هستند که با وضو هستند، خیلی‌ها هستند که نماز اول وقت می‌خوانند، اما چرا آوینی نشدند؟» گفت: «آمدند این‌ها را برجسته‌ترین ویژگی‌های این آدم قرار دادند و سریع به مطلوب

وقتی آوینی شهید شد
یکدفعه دیدم یک عده
عکس‌هایی بلند شد که
بله! آوینی، آوینی شد
چون نماز اول وقت
می‌خواند و آوینی،
آوینی شد چون همیشه
با وضو بود

خودشان مصادره کردند. ما دیدیم دیگر چه بگوییم، فضا این طور شکل گرفت، در حالی که هنر آوینی این بود که عدالت خواهی و آرمان‌گرایی جهانی و معنویت ناب شیعی را با هم داشت. معنویت شیعی، معنویت متصوفه نیست که دلشان خوش باشد که هرشب از خوف خدا غش کنند.»

الگوهای ما چگونه‌اند؟ خود امام(ره) عدالت و معنویتش دوش به دوش هم است. هم قله‌ی عدالت است و هم قله‌ی معنویت. ما حوصله نداریم عدالت‌خواه باشیم، از ورود به میدان مبارزه با ظلم می‌ترسیم، از ورود به میدان امر به معروف و نهی از منکر می‌ترسیم، مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، ریش را بلندتر می‌کنیم، مستحبات را بیشتر می‌کنیم، هی اردوی راهیان می‌رویم و ... که آن بُعد را پوشانیم! پس باید به این قصه جبهه‌ای نگاه کرد، اگر گفتیم «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» دیگر نمی‌شود همه‌ی نیروها یک کار را انجام بدهند، آنجا باید به صورت حلقه‌های مکمل کار کنند؛ چیزی که در بین بچه حزب‌اللهی‌ها کاملاً محو است و اصلاً وجود ندارد. ما اصلاً اجزای دیگر را نمی‌شناسیم که حالا با آنها ارتباط برقرار کنیم یا نکنیم. چرا؟! چون اصلاً نیازی نداریم به ارتباط برقرار کردن. برای یک زیارت عاشورا خواندن در یک مسجد که لازم نیست با صد نفر ارتباط برقرار کنیم، ما چرا با بسیجی‌های آن طرف کشور و آن طرف دنیا ارتباط برقرار کنیم؟! کار ما مشخص است، ما فقط بچه‌های خوبی باشیم، اهل معنویت باشیم و... دنیا هم به هر سمت دلش می‌خواهد پیش برود. مثلاً جهانی شدن اتفاق بیافتد، نظام سلطه جدید در جهان شکل بگیرد و ما هم عشق خودمان را بکنیم، حالا سالی یکی دوبار هم توی خیابان‌ها مرگ بر آمریکا بگوییم یا نگوییم!

خدای فرهنگ، همان خدای اقتصاد است

آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی دوباره باید در «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» احیاء شود؛ یعنی همانقدر که من و شما در این جبهه نگران این هستیم که فلانی در پایگاه ما مثلاً شراب می‌خورد، نماز صبحش قضا می‌شود یا نماز نمی‌خواند، چه شوکی به ما وارد می‌شود؟ همان‌طور هم باید در واجبات اجتماعی باشد. یعنی وقتی گفتند فلانی اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست، همان اتفاق باید بیافتد. اگر این اتفاق افتاد آن وقت می‌توانیم بگوییم ما مسلمانی، انقلابی و حزب‌اللهی هستیم.

یک نوع سکولاریسم
هم هست که همه ما
مبتلا به آن هستیم و
پای علمش هم محکم
سینه می‌زنیم و آن
اینکه دین حق ندارد در
مسائل اجتماعی دخالت
کند

بالآخره اگر خدا هست، همان خدایی که گفته: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» همان خدا گفته است: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِكُلِّ شَهَادَةٍ بِالتَّقْطِطِ» این همان خداست، دو تا که نیست؛ این هم می‌شود کفر که ما فقط خدایی را که گفته نماز خواندن خوب است را قبول داشته باشیم. توحید همین است یعنی خدای فرد همان خدای جامعه است خدای فرهنگ همان خدای اقتصاد است، همان خدایی که گفته خانم حجاب را رعایت کن، همان خدا هم گفته یک درهم ربا فلان است. چطور رباخواری در این جامعه بی‌خیالش، اما اگر بگویند مثلاً یک نفر فلان گناه فردی را مرتکب شده «کن فیکون» می‌شود. باید میان ما اسلامی که امام(ره) مطرح کرده‌اند زنده شود.

ما را دور زده‌اند!

در یک جلسه یکی دو ساعته با بضاعت محدود من نمی‌شود خیلی تحلیل جامعی داد ولی برادرها بین ما نفوذی زیاد هست، ما را دور زده‌اند. بچه‌حزب‌اللهی‌ها را دور زده‌اند. شاید بشود گفت بعضی‌هایش از روی جهل و غفلت بوده است ولی شاید بعضی‌هایش از روی غرض‌ورزی بوده است. یک حرکت ارتجاعی در ما حاکم شده است، ما را برگردانده‌اند به اسلام قبل از انقلاب. ما باید برگردیم دوباره ببینیم انقلاب چه بوده، امام که بوده؟ فرق اسلام ناب و انقلابی با اسلام غیرانقلابی چیست؟ این اتفاق که افتاد و آن وقت خودمان را تنها حس کردیم، مجبور می‌شویم که همدیگر را پیدا کنیم و دست نیاز به سوی همدیگر دراز کنیم. آن موقع «تعاونوا علی البر و التقوی» اتفاق می‌افتد و گر نه «ان الانسان لفسخس» یعنی تا آن «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» در ما بوجود نیاید، این ارتباط متقابل بین ده‌ها هزار پایگاه فرهنگی که در کشور وجود دارد کماکان در خسران خواهد بود.

نگاه باید جبهه‌ای باشد

اگر می‌خواهیم در یک پایگاه کوچک در روستای ابرقو هم فعالیت کنیم ابتدا باید یک نگاه جبهه‌ای به وضعیت نظام و انقلاب و جامعه داشته باشیم. کسی نمی‌تواند بگوید که آقا من چکار دارم به وضع جامعه! من می‌خواهم کار فرهنگی‌ام را بکنم، همین یکی از مشکلاتمان است. شما بدون این‌که کوچک‌ترین تحلیلی از مسائل جامعه و جهان داشته باشی می‌توانی کار فرهنگی بکنی! چون یک کلیشه‌های مشخصی دارد. کار فرهنگی یعنی این‌ها! من بعضی از نمونه‌هایش را نوشته‌ام این

اهل کوفه هم می‌گفتند

ما اهل کوفه نیستیم؛

هجده هزار نامه

نوشتند. آن‌ها اولش

اهل کوفه نبودند، خیلی

هم ادعاشان می‌شد

گزارش‌هایی است که برای یکی از نهادها آمده بود. شهرستانهای مختلف گزارش داده بودند که مثلاً ما چکار کرده‌ایم: شرکت در غبارروبی مساجد، غبار روبی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راهپیمایی **22** بهمن، شرکت در مراسم **13** آبان، شرکت در مراسم درختکاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و...

شهر دیگر: تهیه و نصب روزنامه‌های دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین‌بندی واحدهای فلان، پخش سرود، برگزاری سخنرانی یکی از برادران، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتبال گل کوچک، اجرای مراسم جشن فلان، برگزاری دعای توسل و...

همه شهرها همین طور مشابه بود! پس ما باید نگاه جبهه‌ای داشته باشیم؛ مثلاً شما که می‌خواهید متخصص بزرگسالان شوید ده سال درس بخوانید؛ شمایی که می‌خواهید متخصص اطفال شوید یکسال درس بخوانید؛ نه فرقی نمی‌کند هر دو به یک مقدار باید درس بخوانند و زحمت بکشند. شما به عنوان مسؤول پایگاه یا مسؤول واحد فرهنگی نمی‌توانی بگویی که در همین حد برای ما کافی است، شما باید یک دیدگاه کلی نسبت به جامعه داشته باشی، بعد بر این اساس بگویی این نیرو را کجای جبهه بچینم.

سه شاخصه در جبهه فرهنگی

اگر بخواهیم بحث را یک مقدار کاربردی‌تر بکنیم و به واقعیت نزدیک‌تر، شاید بتوان در این تقسیم بندی بیان کرد که ما سه شاخصه برای کار فرهنگی در نظر می‌گیریم: «تولید»، «توزیع» و «مصرف». اگر بهترین تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود نداشته باشد به درد نمی‌خورد، اگر ما مصرف فرهنگی داشته باشیم ولی تولید فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف کننده نرسد و توزیع نشود، جواب نمی‌دهد. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که ببینیم مرکز تولیدات فرهنگی ما کجاست؟ این‌ها همه در ذیل آن بحث اول معنا پیدا می‌کند یعنی بدون آن بحث اصلاً تولیدات فرهنگی معنای دیگر پیدا خواهد کرد.

الآن مد شده در هر پایگاهی یک مجله در می‌آورند. چقدر هم روی این‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود! در بیلان کار هم مفصل می‌توان روی آن مانور داد: **400** نشریه مال فلان نهاد، **500** نشریه مال فلان جا و... شمایی که این نشریه ضعیف را با این هزینه تولید می‌کنی و انتظار هم داری که مخاطب

باید آن جامعه‌ی
مطلوب دوباره برایمان
تعریف شود. بدانیم
دنبال کدام اسلام،
دنبال کدام انقلابیم، بعد
بر اساس آن خواهیم
دید که اگر امکانات هم
نداشته باشیم، از هیچ،
امکانات می‌سازید

بخواند، خودت چقدر قوی‌ترین مجله‌ای که توسط بچه حزب‌اللهی‌ها در این مملکت تولید می‌شود را می‌خوانی؟! قوی‌ترین و هنری‌ترین نشریات را نمی‌خوانی بعد انتظار داری مجله ضعیف تو را بخوانند؟ بعضی وقت‌ها لازم است بجای اینکه ما از نقطه صفر شروع کنیم برویم متصل بشویم به یک عده‌ای و نیروی آن‌ها را افزایش دهیم. نمی‌خواهد من یک نشریه کشکی در بیاورم که آیا تأثیر بگذارد یا نگذارد. مثلاً پایگاه ما مجله «کمان» را در مشهد توزیع کند. خیلی‌ها حتماً اسم این نشریه را بعد از صد شماره نشنیده‌اند، مجله کمان را چند نفر می‌شناسید؟ ... یکی دو نفر!! آقای بهبودی و سرهنگی این نشریه را تولید می‌کنند. کسانی که رهبری در موردشان می‌گوید: «درود بر بهبودی‌ها و سرهنگی‌ها» این جمله آقاست: (در همین کتاب «کتاب و کتاب خوانی در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری»). خب این را اکثر شما بچه حزب‌اللهی‌های بزرگترین شهر کشور بعد از تهران نمی‌دانید! صد شماره هم تا حالا از آن چاپ شده است. همه مطالبش هم درباره‌ی دفاع مقدس است. این نمونه خیلی کوچک است، اینکه کلی مجلات تعطیل شد بخاطر عدم استقبال، بماند! «سوره» بهترین مثال است. سوره‌ای که آوینی چهار سال در آن فعالیت می‌کرد و در هر شماره مقاله داشت، اوایل به عنوان نویسنده و بعد به عنوان سردبیر. با این وجود کسی نمی‌شناختش، کما اینکه هنوز هم خیلی‌ها به عنوان یک نویسنده و متفکر نمی‌شناسندش. چرا به عنوان یک آدم خوش تیپ فلان، بچه حزب‌اللهی‌ها می‌شناختندش، ولی اینکه این آدم چی گفته؟ چی نوشته، چه افکاری داشته؟ اصلاً!

پس در بحث «تولید - توزیع - مصرف» گفتیم، خیلی از تولیدات خوب فرهنگی الآن در جبهه فرهنگی حزب‌الله دارد انجام می‌شود البته خیلی جای کار دارد و در خیلی از حوزه‌ها باید کار بشود. نسبت به آن چیزی که باید و امکانش هست خیلی عقیم ولی همین چیزی که الآن دارد تولید می‌شود چقدرش مصرف می‌شود؟ ولی آن طرف چه اتفاقی افتاده است؟ آن طرف نگاه، نگاه جبهه‌ای است و این ارتباطات دقیقاً شکل گرفته است. یک کتاب که درمی‌آید تیراژش سه هزارتا است یک نشریه تیراژش ده هزارتاست ولی همه‌اش فروش می‌رود. چون آن‌ها اگر ده هزار نفر هستند اگر صد هزار نفر هستند همه‌شان نسبت به این موضوع دغدغه دارند. یاد نمی‌رود، در همین مشهد در تاکسی نشسته بودم یکی از اولین فیلم‌های

اگر از این کار فرهنگی
که ما می‌کنیم ظالمین
ترسیدند، مفسدین به
لرزه افتادند، کار
فرهنگی ما در راستای
اقامه قسط در جامعه
بوده و درست است
وگرنه غلط است

ایرج قادری که از توقیف درآمده بود، در سینما اکران می‌شد. دو نفر که اصلاً از تیپ‌های روشنفکری هم نبودند (دو تا لات بودند) با هم می‌گفتند که راستی فیلم جدید ایرج را دیدی؟ گفت: نه! گفت باید برویم، گفت: شنیدم فیلمش خوب نیست. گفت این حرف‌ها کدام است؟! ما باید برویم تا این‌ها بدانند فیلم ایرج فروش رفته است! دیدم این بچه لات، شعور فرهنگی‌اش از خیلی از مسؤولین درجه یک فرهنگی ما بیشتر است! بهتر است از آن طرف بگویم، بعضی از مسؤولین فرهنگی ما به شدت آدم‌های بی‌شعوری هستند. شعور مدیریتی را عرض می‌کنم. خیلی از این‌ها واقعاً ممکن است در بحث فردی آدم‌های خوبی هم باشند. شما می‌بینید بهترین فیلم‌ها تولید می‌شود، مثلاً همین «بچه‌های آسمان»، دو سال پیش در مشهد پرسیدم کسی اسمش را نشنیده بود! الآن این‌جا چند نفر اسم «بچه‌های آسمان» را شنیده‌اند؟

رابطه امام و امت

ارتباط بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌های قبلی با امام چه بود و امروز ارتباط ما با ولی‌فقیه چیست؟ می‌گوئیم ما اهل کوفه نیستیم. اهل کوفه هم می‌گفتند ما اهل کوفه نیستیم؛ هجده هزار نامه نوشتند. آن‌ها اولش اهل کوفه نبودند، خیلی هم ادعاشان می‌شد. «ای رهبر آزاده، آماده‌ایم، آماده!» باید این شعار را برعکس کرد: «ای رهبر آماده آزاده‌ایم آزاده.»

آمادگی دو چیز می‌خواهد؛ یکسری چیزهایی را باید داشته باشی. آمادگی به این نیست که فقط سلاح دستت باشد! منتظر باشی تا محرم گردد! بلکه به این هم مربوط است که شما به یکسری از چیزها هم تعلق نداشته باشی. ما چسبیدیم به اینکه زندگی‌مان را بکنیم، صدایی بلند نشود، امنیت خاطرمان هم به هم نریزد، معیشتمان را هم بکنیم، با هیچکس هم درگیر نشویم و از صد نفر هم پروا داشته باشیم. آسه برو آسه بیا که گربه شاخت نزنه! کجا، آماده‌ایم آماده؟!

پس چون جبهه‌ای وجود ندارد تولیدات فرهنگی روی هوا می‌ماند. بهترین فیلم تولید می‌شود، بهترین کتاب نوشته می‌شود، همچنین بهترین رمان، بهترین مجله منتشر می‌شود، روی هوا می‌ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست می‌گوید اصلاً ما مهمات نمی‌خواهیم! ما آمده‌ایم توی جبهه

اگر بچه حزب‌اللهی‌های
ما نروند به طرف سینما،
سینما می‌آید به طرف
بچه‌حزب‌اللهی‌ها

برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم! در حالیکه توی جبهه اگر زیارت عاشورا می‌خواندند، به چه خاطر ارزش داشت؟ همان زمان که یک عده داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می‌خواندند پشت جبهه هم یک عده داشتند زیارت عاشورا می‌خواندند، گریه هم می‌کردند؛ آخرش هم امام را لعنت می‌کردند! این جلسات واقعاً بوده است. ضد انقلاب‌های مذهبی یا مذهبی‌های ضدانقلاب و غیرانقلابی.

آن زیارت عاشورای بچه بسیجی‌ها به این خاطر ارزش داشت که بعدش عملیات بود، بعدش اثبات می‌کرد و الاً زیارت عاشورا که در طول تاریخ زیاد خوانده شده است. در مجموعه‌های فرهنگی ما هم این زیارت عاشورا و این معنویت اگر در خدمت دین و اهداف اجتماعی دین بود، دینی است و گرنه ارزش آن به اندازه همان نماز جماعت‌هایی است که در سپاه شمر خوانده می‌شد. به همین سادگی و صراحت!

گفتم چرا نگاه جبهه‌ای وجود ندارد؟ چون ما اهداف کلان اجتماعی نداریم. اصلاً به اسلام اجتماعی معتقد نیستیم. نمی‌خواهیم برای جامعه یک ساختار جدید طرح بکنیم. نظام را به پیش ببریم. به همین جهت در همین موقعیت کوچک خودمان ساکن می‌شویم و می‌گویند: همین کارهای تکراری را انجام دهید! دیگر لازم نیست هر لحظه یک سلاح جدید برای ما بیاید. یک فیلم جدید، یک رمان جدید، یک جمله جدید در مقابله با تهاجم، فقط ادعا می‌کنیم تهاجم فرهنگی.

اگر تهاجم است پس این طرف هم لازم است آمادگی‌های ما بالا رود، در صورتی که آمادگی همین امروزمان با آمادگی ده سال پیش چقدر فرق کرده است؟ پایگاه ما ده سال پیش با یک شور بیشتری امسال با شور کمتر. چون تفکر، تفکر محافظه کاری است و اکتفا به آنچه داریم. تعبیری که آقا داشتند که «محافظه کاری قتلگاه انقلاب است» و ما انقلاب را به مسلخ بردیم.

فقط حاضریم سر بدهیم!

پس تولید باید حمایت بشود و این در صورتی است که نگاه مانگاه جبهه‌ای باشد و اسلام ما اسلام اجتماعی و انقلابی باشد نه اسلام فردی. اگر این نگاه را داشته باشیم آن موقع می‌بینید که چگونه می‌شود کار کرد. ما

اول باید اسلام را
بشناسیم بعد ذیل آن
بینیم که ما کار
فرهنگی بکنیم یا نکنیم.
چون اگر تمایزات
اسلام انقلابی و اسلام
غیرانقلابی مشخص
نشود، یک دفعه چشم
باز می‌کنید، می‌بینید ده
سال، بیست سال در
خدمت اسلام
غیرانقلابی بوده‌اید

باید مصرف فرهنگی حزب الله را بالا ببریم. شما می‌دیدید آن موقعی که روزنامه‌ها چاپ می‌شد، طرف می‌آمد نشاط می‌خرید، صبح امروز می‌خرید، خرداد می‌خرید و... شش تا روزنامه با هم می‌خرید!

تعدادشان هم کم بود ولی نگاه، نگاه جبهه‌ای بود، نگویید پولش را نداریم. امکانش را نداریم، این حرف‌ها کشک است. از یکی از مخارجت بزن. از مخارج مفتی‌ات بزن. می‌خواستی برای بچه‌ات پفک بخری؟ نخرا! برایش کتاب بخر! اصلاً از نان شبت بزن! نه! همه ما فقط و فقط یک راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به جایی برسد که لازم باشد بروی خون بدهی؟!

همین الآن هر حزب اللهی ما پانصد تومان خرج مسائل فرهنگی‌اش بکند. بعد می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ یک میلیون که هستیم؟ یا نه؟ دویست سیصد هزار شهید داریم اگر فقط خانواده‌های آنها را حساب کنیم یک میلیون نفر می‌شویم. اگر هر ماه نفری هزار تومان خرج بکند، می‌شود یک میلیارد تومان! اصلاً شما سازمان تبلیغات را تعطیل کن، صدا و سیما را تعطیل کن، این‌ها هیچ. اگر ماهی یک میلیارد تومان به جبهه‌ی فرهنگی حزب الله تزریق بشود که ما نینیم نویسنده حزب‌اللهی بعد از بیست سال نویسندگی هشتش گرو نهش باشد و پیش زن و بچه‌اش شرمند بشود آن وقت می‌دانید چه تحولی خواهد شد؟ من این موارد را دیدم که عرض می‌کنم.

ما الآن حضرات جناح مقابل را بهتر از خودشان می‌شناسیم! در جبهه هنری یا حتی فکری الآن به بنده بگویند حضرات را نام ببر: اکبر گنجی، علیرضا علوی تبار، حمیدرضا جلائی پور، ماشاءالله شمس‌الواعظین، سید ابراهیم نبوی، محمد قوچانی، عمادالدین باقی و... در جبهه‌ی هنری: بهرام بیضائی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی و... خیلی خوب حالا چند نفر از حزب اللهی‌ها را هم اسم ببر!

یعنی یک دوره همین مجلات حزب‌اللهی را ورق بزنید (بعضی که کار سیاسی می‌کنند) با کلی هنرمند و نویسنده و روزنامه‌نگار و متفکر ضدانقلاب و ضد ولایت آشنا می‌شوید، این طرف را هم تحویل بگیرید.

حرفهای بنده چه
تأثیری می‌تواند داشته
باشد؟ رهبری آمده در
تربیت عمومی اعلام
کرده، تأثیر نگذاشته

این طرف هم کم نیستند. اما مثلاً می‌بینی حداکثر یک حاتمی‌کیا را می‌شناسند!

خب وقتی طرف می‌بیند که اگر یک فحش به انقلاب یا اسلام بدهد چهرهٔ جهانی می‌شود و تمام کشور اسمش را می‌برند، اما اگر بیست سال توی جبهه حزب الله بماند کسی اسمش را نمی‌برد، زن و بچه‌اش هم باید گرسنه بمانند، انگیزه‌ای برایش باقی نمی‌ماند.

شاه لخت است!

پس یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که حلقه توزیع را باید درست کنیم و تولیدات فرهنگی حزب‌الله را بطور خلاصه در سه زمینه خبر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف کننده جور کنیم. در همین پایگاه، شما نگاه کنید: کتابهای تاریخ، موسیقی جهان، فرهنگ علوم آزمایشگاه، انقلاب اثر خانم هانا آرنت و... هست! ولی چند تا رمان از بچه حزب‌اللهی‌ها هست؟ چندتا صحیفه نور هست؟ چند تا حدیث ولایت هست؟

عکس از «آقا» هست؛ ریز و درشت در بهترین کیفیت! اما یک پیام آقا را شما بخواهید پیدا کنید همین الآن شما سخنرانی آقا دربارهٔ فقر و فساد و تبعیض را که شش ماه از آن گذشته بخواهید پیدا کنید باید عزا بگیرید: «پیام چیه، عکس را بچسب!»

خب این‌ها یکسری بدیهیات است. فقط یکی باید بلند شود بگوید: «شاه لخت است!». ما می‌خواهیم همین ظواهر را حفظ کنیم. یک اسلام مناسکی و ظاهری. اما این‌که واقعیت این‌ها چه بوده که ما کاری با آن نداریم! بهترین مثال همین است که در پایگاه، فرهنگ علوم آزمایشگاهی هست اما آیا چهارتا کتاب از شهید آوینی هست؟

مقایسه حزب الله آماده با رهبر آزاده

حداقل اینکه مستقلاً کار کنیم، همین بودجهٔ کمی که به ما می‌دهند خودمان خرج کنیم، کتاب بخریم، بچه‌ها را ببریم سینما. من معتقدم اگر بچه حزب‌اللهی‌های ما نروند به طرف سینما، سینما می‌آید به طرف بچه‌حزب‌اللهی‌ها. اگر امام جماعت بلند نشود بگوید بروید سینما فلان فیلم

در همین پایگاه‌ها!
توسط ما ریش‌دارهای
چفیه به گردن! آن هم
با نیت‌های خوب! کلی
حرکت در تضاد با
انقلاب اسلامی انجام
می‌شود

خوب را ببینید! سینما می‌آید سراغ امام جماعت. اصلاً یک چیز عجیب و غریبی به حساب می‌آید که شما بروید به امام جماعت بگویید که حاج آقا این فیلم حزب اللهی آمده، شما مردم را تشویق بکنید بروند این فیلم را ببینند، العیاذ بالله...!

در مسجد، بیایم ترویج کنیم که مردم بروند سینما؟! همان پیش‌های صد سال قبل! اما «آقا» (رهبری) می‌گوید یک دوره فیلم‌های چارلی چاپلین را بیاورند ببینم و بعد هم در سخنرانی‌شان راجع به سینما می‌گویند: بله در فیلم عصر جدید این‌جوری بود در فیلم فلان آن‌جوری بود و... رهبری تمام رمان‌های معروف جهان را خوانده‌اند.

یکی دیگر از شیعاتی که در میان ما وجود دارد این است که فکر می‌کنیم خیلی ولایتی هستیم! در این کتاب (کتاب و کتابخوانی از دیدگاه مقام معظم رهبری) شخصیت‌شان مشخص است. می‌گویند: ویکتور هوگو یک حکیم است، کتاب بینوایان این‌جوری است و آن‌جوری است، کتاب لئوتولستوی این‌جوری است، رومن رولان در سایر کتاب‌هایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش به نظر من توصیف‌کننده فلانش خوب است و... این‌ها جملات «آقا» است نه جملات فلان روشن‌فکر. نه به عنوان اظهار فضل بلکه به عنوان یک ضرورت، چون رهبری حق ندارد وقتش را الکی هدر بدهد. وقتش مال خودش نیست که بگوید من عشقم کشیده، می‌خواهم کتاب بخوانم، بلکه به عنوان یک ضرورت می‌گوید که من باید اشراف داشته باشم روی فضای فرهنگی جهان! حالا بچه حزب‌اللهی‌های ما چطور عمل می‌کنند؟

آقا می‌فرمایند من هزار و پانصد رمان خارجی خوانده‌ام، ما چند تا خوانده‌ایم؟ اگر این را بد ندانیم خیلی روشن‌فکر حساب می‌شویم! هر چه بخواهیم بگوئیم. واقعیتش این است که حرف‌های بنده چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ رهبری آمده در تریبون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته!

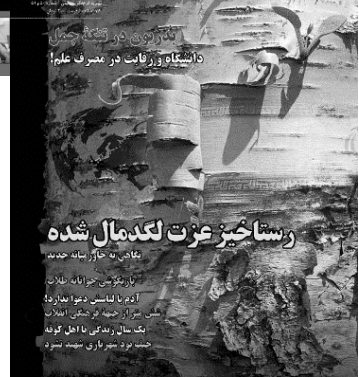
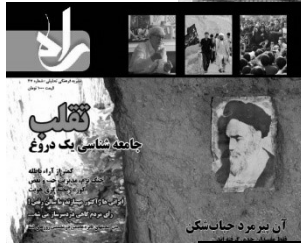
اتفاقی نخواهد افتاد...

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید مبنایش روشن باشد. اگر مبنای این جبهه روشن نشود، خود جبهه از هم خواهد پاشید، و اصلاً جبهه‌ای شکل نخواهد گرفت. یعنی موقعی «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» شکل

الآن مد شده در هر پایگاهی یک مجله در می‌آورند. چقدر هم روی این‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود! شمایی که این نشریه ضعیف را با این هزینه تولید می‌کنی و انتظار هم داری که مخاطبت بخواند، خودت چقدر قوی‌ترین مجله‌ای که توسط بچه حزب‌اللهی‌ها در این مملکت تولید می‌شود را می‌خوانی؟

می‌گیرد که شما به یک اسلامی، و به یک انقلابی معتقد باشید. آن اسلام و انقلاب آمده است که برای جامعه تعیین تکلیف بکند، نه صرفاً برای فرد. آمده است واجبات اجتماعی را در جامعه احیاء بکند، نه صرفاً واجبات فردی. اگر این اتفاق بیافتد آن موقع شما مجبور هستید شکل حرکتتان را هم جوری تنظیم کنید که بتواند در خدمت آن هدف قرار بگیرد، و الاً اگر هدفتان را فردی و شعائری و مناسکی تعریف کردید صرفاً اتفاقی بیش از آن‌که تا حالا افتاده نخواهد افتاد. نکته بعدی در بحث «جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی» این است که جبهه باید فرماندهی‌اش مشخص باشد. جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی باید در رابطه بین امت و امام شکل بگیرد. یعنی چه؟ ببینید ما یک امام داریم، یک نظام داریم، یک امت داریم، رهبری صرفاً رهبر جمهوری اسلامی یا رهبر نظام نیست. یک عده آمده‌اند این کار را کرده‌اند که جلوی بچه‌حزب‌اللهی ایستاده‌اند یعنی حق نداری مستقیماً حرفهای رهبری را بشنوی من باید به تو بگویم چه چیزی را بشنوی و چه چیزی را نشنوی، می‌خواهند ارتباط رهبری را با حزب‌اللهی‌ها قطع کنند! رهبری دارد می‌گوید: فقر، فساد، تبعیض و من دارم می‌بینم تویی که داری خودت را منتسب به رهبری می‌کنی در عملکردت کوچکترین دغدغهای راجع به دغدغه رهبری نداری!

والسلام.



مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، هی ریشت را بلندتر کن، هی مستحباتت را بیشتر کن، هی ادا و اطوارت را زیادتر کن، هی صدتا اردوی جبهه را برو . . .

می‌بینی که کلی حرکت دارد انجام می‌شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاهها! توسط ما ریش دارهای چفیه به گردن! آنهم با نیتهای خوب!

ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک را بیاوریم قرآن حفظ بکنند، یک بار از اول به آخر، یک بار از آخر به اول . . .!

«ویکتور هوگو یک حکیم است، کتاب بینوایان اینجوری است و آنجوری است، کتاب لئوتولستوی نه کتاب الکسن تولستوی، اینجوری است، رومن رولان در سایر کتابهایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش به نظر من توصیف‌صحنه فلانش خوب است و . . .» اینها جملات «آقا»ست نه جملات فلان روشنفکر!

دفتر مشهد:
 بولوار شهید قرنی، قرنی 31، پلاک 16
 05117285205
www.rahmag.ir
www.rahmashhad.blogfa.com
rahmashhad@yahoo.com

